



تهران : اذان ظهر ۱۳:۱۱ اذان مغرب ۲۰:۲۷ اذان صبح فردا ۴:۳۸ طلوع آفتاب ۶:۱۴

پنجشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۱ ۱۳ شعبان ۱۴۳۲ ۲ آگوست ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۵۹۲ شماره دوره جدید ۱۲ صفحه ۲۲ صفحه ششمیه

شهرخ

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمایان: ۸۸۸۸۰۷۱۹-۱ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵ امور مشترکین: ۲۲-۸۸۱۴۳۳ توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳ چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶ www.sharghnewspaper.ir

روزنامه

پنجشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۱ ۱۳ شعبان ۱۴۳۲ ۲ آگوست ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۵۹۲ شماره دوره جدید ۱۲ صفحه ۲۲ صفحه ششمیه

«ماکان» فراز و نشیب ادبیات مشروطه را بررسی می‌کند

مهر: نشست «فراز و نشیب ادبیات دوره مشروطه» یکشنبه هفته آینده در بنیاد جمشید جاماسیان در تهران برگزار می‌شود. سخنران این نشست محمد بقایی (ماکان) است که فراز و فرودهای شعر و نثر را از افتتاح دارالفنون تا پیروزی جنبش مشروطه بررسی می‌کند. نشست «فراز و نشیب ادبیات دوره مشروطه» ساعت ۱۷ روز یکشنبه ۱۵ مرداد در بنیاد جمشید جاماسیان واقع در تهران، خیابان کریمخان زند، خیابان خردمند شمالی، کوچه ششم (عربی)، پلاک ۴، طبقه ۲ برگزار می‌شود و ورود در آن برای عموم آزاد است. در پایان این جلسه، نشست پرسش و پاسخ هم برگزار می‌شود.



داستان کوچک

مرغ

لرد دانسانی*

مترجم: هادی عظیمی



■ کنج تمام دیوارهای مرزِ عه پرستوها به ردیف نشسته بودند و با اضطراب، چهچیزنسان چیزهای مختلف می‌گفتند، اما تنها به تابستان و جنوب فکر می‌کردند، چراکه پاییز در راه بود و باد شمالی منتظر. و ناگهان یک روز همه آنها فرشته بودند. همه درباره پرستوها و جنوب حرف می‌زدند. در این میان مرغی گفت: «فکر کنم سال بعد خودم به جنوب بروم.» زمان گذشت و پرستوها دوباره آمدند و مدتی بعد باز کنج دیوارها نشستند و همه مرغ و خروس‌ها درباره کوچ مرغ حرف می‌زدند. یک روز صبح خیلی زود که باد از شمال می‌وزید، ناگهان همه پرستوها اوج گرفتند و روی بال باد سوار شدند. نیرویی بر آنها حاکم شد و نیز داندشی قدیمی و ایمانی فراتر از اعتقاد انسان، که به اوج پر گشوندند و دود شهرهایمان و شیروانی‌های کوچک به‌یادماندنی را پشت سر گذاشتند، بعد درِ پای عظیم و بی‌سرزمین را دیدند و درحالی‌که کنار جریان خاکستری دریا پرواز می‌کردند، همراه باد به سمت جنوب رفتند. در راه، از کنار کارنه‌های مه‌انلود رودها گذشتند و جزیره‌های قدیمی را دیدند که فراتر از پرستوها سر به آسمان می‌ساییدند؛ جست‌وجوی آرام کشتی‌های سرگردان، غواصانی که در پی مروارید بودند و سرزمین‌های در جنگ را دیدند، تا اینکه در دوردست کوهستان‌ها و منظره قله‌های آشنایی را که می‌جویدند، دیدند. آنگاه در درای فرود آمدند و آوازخوانان و گهگاه هم در خواب تابستان را سیری کردند.

مرغ گفت: «فکر کنم الان دیگر باد موافق باشد.» و بعد بال‌هایش را باز کرد و از مرزعه بیرون دوید. درحالی‌که بدون پرواز کردن بال می‌زد به سمت جاده دوید و کمی تا پایین جاده رفت تا اینکه به باغی رسید. عصر نفس‌نفس‌زان برگشت.

مرغ و مرزعه به مرغ و خروس‌ها گفت که بطور تا آن سوی جاده به جنوب رفته بود و از کنار جاده ترافیک زیادی را دیده بود و به سرزمین‌هایی رفته بود که در آن سبیزمنینی می‌روید و کاهبن‌هایی را دیده بود که انسان‌ها روی آنها زندگی می‌کردند و در انتهای جاده باغی را پیدا کرده بود که در آن گل‌های رُز بود – چه رُزهای فشنستی – و خود باغبان هم که لباس کار بر تن داشت، آنجا بود.

مرغ و خروس‌ها گفتند: «وای! چقدر جالب! و حقیقتاًچه توصیف زیبایی!»

زمستان گذشت و ماه‌های تلخ سیری شدند و بهار پدیدار شد و پرستوها دوباره آمدند: «اما در این مدت جنوب بودیم، در دره‌ای آن سوی دریا.» اما مرغ و خروس‌ها قبول نمی‌کردند که در جنوب دریای هم در کار بود. آنها گفتند: «باید ببینید که مرغ ما از جنوب چه می‌گوید.»

«لرد دانسانی(۱۹۵۷-۱۸۷۸) نویسنده و نمایشنامه‌نویس انگلیسی- ایرلندی بود.

خبر

رییس جدید «آکادمی اسکار» معرفی شد

■ خبر آنلاین: هیات‌ریسه آکادمی علوم و هنرهای سینمایی، هساک کاج تهیه‌کننده را به عنوان رییس جدید این آکادمی معرفی کرد. هیات‌ریسه آکادمی همچنین سه‌شنبه شب شریل بون آیزاکس رییس شاخه روابط عمومی آکادمی را به عنوان نایبریس اول و کاتلین کندی تهیه‌کننده و فیل رابینسن رییس شاخه نویسندگان آکادمی را به عنوان دیگر معاونان رییس آکادمی انتخاب کرد. همچنین راب فریدمن رییس شرکت سامیت اینترتینمنت به عنوان خزانه‌دار و رابرت رامی رییس شاخه مدیران تولید آکادمی و رییس سابق آکادمی به عنوان منشی معرفی شدند. هاک کاج از سال ۲۰۰۴ عضو شاخه تهیه‌کنندگان آکادمی بوده است. او سه دوره خزانه‌دار و یک دوره نایبریس بوده و در یک‌سال گذشته نایبریس اول بوده است. او طی چهار دهه اخیر به عنوان تهیه‌کننده و مدیرتولید بیش از ۳۰ فیلم ساخته که از جمله آنها می‌توان به «هشت می‌تواند منتظر بماند» (۱۹۷۸)، «دنیای وین» (۱۹۹۲)، «گرنات» (۲۰۰۰) و «کد مبدا» (۲۰۱۱) اشاره کرد. هوارد دبلیو کاج پدر کاج هم تهیه‌کننده بود و از ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۹ ریاست آکادمی را بر عهده داشت. رییس آکادمی از میان اعضای هیات‌ریسه انتخاب می‌شود. رییس آکادمی می‌تواند چهار دوره یک‌ساله پیاپی انجام وظیفه کند، اما کاج تنها یک سال می‌تواند ریاست آکادمی را بر عهده داشته باشد، چراکه برابر با قوانین آکادمی اعضای هیات‌ریسه می‌توانند نهایت سه دوره سه‌ساله پیاپی در این هیات انجام وظیفه کنند و کاج اکنون در آخرین سال خود به عنوان عضو هیات‌ریسه قرار دارد. کاج جایگزین تام شرک شد که از سال ۲۰۰۹ تاکنون ریاست آکادمی دارد. در عهده داشت، در دوره شرک چند اتفاق مهم افتاد. یکی از آنها تغییر شیوه انتخاب نامزدهای جایزه اسکار به‌ترین فیلم است که اکنون می‌تواند بین پنج تا ۱۰ فیلم متغیر باشد.



کافه پیشنهاد

شیوه صحیح استفاده از دستگاه

عسل عباسیان

به نمایش می‌گذار و با تماشای این نمایش ما با شکل تازه‌ای از میزانشن، طراحی و روایت مواجه خواهیم شد. اجرای چنین ایده‌های بکری نشانگر آن است که آینده درخشانی در انتظار هنرهای نمایشی ماست. تا ۲۷ مرداد فرصت دارید که ساعت پنج عصر به لابی سالن اصلی تئاتر شهر برای تماشا و یادگیری «شیوه صحیح استفاده از دستگاه» سر بزنید. اما اگر تهران نیستید می‌توانید با پیشنهاد کافه‌نشین بعدی‌مان شما هم میهمان پرده نقره‌ای و جادویی سینما باشید. میهمان دیگر ما کارگردان نام‌آشنای فیلم‌هایی چون «بیلی با من است»، «مارمولک» و «خیابان‌های آرام»، کسی نیست مگر «کمال تبریزی» که یک فیلم ژاپنی پیشنهاد دارد؛ فیلمی که شاید به همان مقوله «بودن یا نبودن» هم‌پی‌رابط نباشد. فیلمی با عنوان Departures یا همان «پرواز» که به محصول سال ۲۰۰۸ است؛ فیلمی ساخته کارگردان مطرح شرقی «ویجیرو تاکیئا» که اخیرا در بسیاری از فستیوال‌های بین‌المللی هم حسایی مطرح شده. و اما آقای تبریزی این فیلم را پیشنهاد می‌کند، چون نگاه تازه‌ای به مرگ در آن تصویر می‌شود؛ نگاهی بومی و متعلق به منطقه‌ای خاص در آسیای شرقی که نه تنها برخلاف فیلم‌های «مرگ‌اندیش» تلخ و ترسناک نیست بلکه بسیار شیرین و دلنشین هم هست. مرگ در این فیلم اتفاقی بسیار نزدیک، دلنشین، زیبا و پذیرفتنی ترسیم شده که حتما تماشایش حال تان را خوب خواهد کرد. پس فرصت را از دست ندهید.

گروه علم: یکی از مضضلات زندگی امروز، تصادف‌ها و سانحه‌های رانندگی است. تصادف‌های رانندگی در بسیاری از موارد به فوت یا آسیب‌های شدید منجر می‌شود. هر چند تاکنون علم و فناوری راه‌حل‌های بسیاری برای کاهش این تصادف‌ها ارائه کرده بود. اما نکته مهم آنکه، بسیاری از این فناوری‌ها به رغم کارا بودن برای رانندگان و سرنشینان خودروها، نتوانست فکری به حال عابرن پیاده کرده و از جان آنان محافظت کند. اما اکنون یک شرکت خودروسازی آمریکایی، روشی ارائه کرده است که می‌تواند از تصادف خودروها با عابرن پیاده پیشگیری کند. در این سیستم، خودرو می‌تواند به کمک ارتباط مستقیم بی‌سیم، طرف مدت تنها یک ثانیه وجود تلفن همراه را در مسیر حرکت تشخیص و به راننده هشدار دهد که یک عابر پیاده یا دوجرخ‌سوار در مسیر حضور دارد. این فناوری که محصول شرکت هودروسازی جنرال‌موتورز است، خودش می‌تواند



به مناسبت دومین سالمرگ محمد نوری

مطلبی که هیچ وقت بازگو نکردم

فریدون شهبازیان

«محمد نوری» تنها خواننده ایرانی بود که برای بار نخست با توجه به تعلیمات موسیقایی آواز کلاسیک و اپرا، سبکی تازه در آواز ایرانی پدید آورد. سبکی که لحن تازه‌ای داشت و به کارگیری تارهای صوتی در آن برگرفته از همان تعلیم موسیقی اپرا بود و این تلفیق عموماً برای مردم جذاب بود. بعد از ایشان هم بودند کسانی که با استفاده از همین تکنیک خواننده موسیقی ارکسترال ایرانی شدند. در دهه ۴۰ که جدی‌تر از همیشه وارد عرصه آهنگسازی شدم، یکی از کارهای نخستی که ساختم موسیقی متن سریال «سفرهای دور و دراز حامی و کامی» بود که نویسنده و کارگردانش زنده‌یاد «تادر ابراهیمی» بود.

آن زمان برای دو ترانه سفر و وطن که موسیقی متن این سریال بودند آهنگ ساختم که اتفاقاً با صدای محمد نوری ترانه‌هایی آشنا به گوش مردم شدند و اغلب سطرهای آن نظیر «ها برای بوسیدن خاک سر قله‌ها چه سفرها کردیم!» هنوز هم بر سر زبان‌هاست. به گمانم نخستین بار من برای «وای فاخته» موسیقی تیتراژ پایدی ساختم و از آن به بعد این اتفاق همه‌گیر شد و هر کس

به احترام «محمد نوری» و صدای همیشه بهارش

غلامحسین سالمی

چرا سکوت؟ فرو بشکن این خموشی را که خاک پاک وطن غرق آتش و دود است
ببین خروش دلبران به گوش می‌آید
مگو که روزنه‌های امید مسدود است
بگو که لحظه سرخ شهادت یاران
شکوه‌مندترین لحظه‌های موعود است
مگر صدای تو از دل غبار غم شوید
بخوان صدای تو خوش‌تر از صوت داوود است

ایسن غزل در هنگامه دفاع مقدس و در زمان حیات محمد نوری سروده شده است.

بخوان، صدای تو خوش‌تر ز صوت داوود است
صدای توست که آگه ز بود و ناپود است
میان خنجره شرقیات ندانم چیست
که دلنشین و فرح‌زا چو زخمه عود است
طنین زیر و بم نغمه‌های جادوویت
برای عارف و عامی عیان و مشهود است

نگاه

دستاورد بزرگ محمود دولت‌آبادی

منتشر شد و مرا شگفت‌زده کرد و من آن را طلیعه‌ای خوش‌یمن می‌دانم برای خودم که در هر دیداری نظر خود را می‌گفتم.

به هر حال دولت‌آبادی ایسن اواخر به یک بازیبنی درباره نوع نگارش به هنر و ادبیات پرداخته «ون و قلم»، «کلنل» و... گویی برای او رنگ تفریحی است برای خستگی در کردن و نیرو گرفتن و خیزش به سوی برادران «فقیری» باز کرد و خود به تکمیل آن پرداخت و به سرانجامی نیکو رساند.

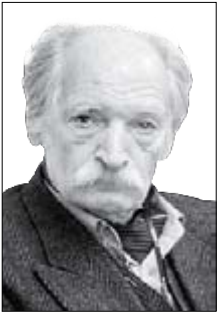
یادم است در سال ۱۳۵۶ پیش از نوشتن «کلیدر»، هنگام انتشار داستان بلند «ز خم چمبر» در جلسه‌ای در خانه «فریدون تنکابنی» بود، من نظر خود را دادم و آرزو کردم او با همین قدرت قلم به داستان شهری رویابورد و از مناسبات پیچیده شهری بنویسد. آن زمان لابد چون جوان بودم فکر کردم حرفم زیاد جدی تلقی نشد. مخصوصاً وقتی در سال ۱۳۵۸ اولین جلد کلیدر در آمد مطمئن شدم و قادر نیست به شهر بیاید. دوستی ما ادامه یافت. تا در سال ۱۳۶۵ یا ۱۳۶۶ با او گفت‌وگوی مفصلی کردم (نشر قطره و همراه احمد شاملو – در سال ۱۳۷۲ منتشر شد) و بار دیگر از سر صداقت پیشنهاد خود را تکرار کردم. اما کتاب قطور و سه‌جلدی «روزگار سپری مردم سالخورده» گو که تا حدودی از روستا فاصله گرفته بود، در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ بیرون آمد، اما همان حوالی حاشیه شهر باقی ماند که متوجه شدم خود طبق برنامه‌ای (احتمالاً مدون پیش می‌رود و خوشحال شدم تا تجربه‌ای تاب را از او ببینم از جامعه شهری.

چشم‌انتظار بودم تا آنکه رمان «سلوک» ۱۳۸۲



محمد محمدعلی

درباره «محمود دولت‌آبادی» و تاثیر آثار او طی سالیان خیلی‌ها نوشته‌اند. من اما بر این باورم که او فایل و قفسه‌ای بزرگ در داستان‌نویسی روستایی ما همراه برادران «فقیری» باز کرد و خود به تکمیل آن پرداخت و به سرانجامی نیکو رساند.



یادم است در سال ۱۳۵۶ پیش از نوشتن «کلیدر»، هنگام انتشار داستان بلند «ز خم چمبر» در جلسه‌ای در خانه «فریدون تنکابنی» بود، من نظر خود را دادم و آرزو کردم او با همین قدرت قلم به داستان شهری رویابورد و از مناسبات پیچیده شهری بنویسد. آن زمان لابد چون جوان بودم فکر کردم حرفم زیاد جدی تلقی نشد. مخصوصاً وقتی در سال ۱۳۵۸ اولین جلد کلیدر در آمد مطمئن شدم و قادر نیست به شهر بیاید. دوستی ما ادامه یافت. تا در سال ۱۳۶۵ یا ۱۳۶۶ با او گفت‌وگوی مفصلی کردم (نشر قطره و همراه احمد شاملو – در سال ۱۳۷۲ منتشر شد) و بار دیگر از سر صداقت پیشنهاد خود را تکرار کردم. اما کتاب قطور و سه‌جلدی «روزگار سپری مردم سالخورده» گو که تا حدودی از روستا فاصله گرفته بود، در فاصله سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹ بیرون آمد، اما همان حوالی حاشیه شهر باقی ماند که متوجه شدم خود طبق برنامه‌ای (احتمالاً مدون پیش می‌رود و خوشحال شدم تا تجربه‌ای تاب را از او ببینم از جامعه شهری.

«گور ویدال» در گذشت

فریدون مجلسی



■ سه‌شنبه «گور ویدال» در ۸۶سالگی در خانه‌اش در لس‌آنجلس آمریکا درگذشت!

می‌دانم که ایرانیان اغلب نام گور ویدال به گوش‌شان هم نخورده است، زیرا نه فوت‌بالیست است و نه خواننده پاپ! مگر همان ۱۰-۲۰هزارنفری که به نوبت، خواننده کتاب‌های هزار تیراژی هستند و ضمناً با آثارشان در واقع سر یکدیگر را می‌تراشند! زیرا ویدال یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان قرن بیستم بود! از گور ویدال آثار بسیاری به زبان فارسی ترجمه شده است که از آن شمار می‌توان از کتاب‌های آفرینش، یولیائوس (میترا و صلیب)، هلنا (دو خواهر)، کالکسی، آژون پر و آثاری دیگر نام برد. اما گور ویدال خصوصیتی داشت که اگر کتاب‌هایش خوانده می‌شد، می‌توانست برای ایرانیان جالب‌تر از دیگران باشد. او در تاریخ باستان ایران و منطقه ما اطلاعات گسترده‌ای داشت که در آثارش منعکس است. مثلاً کتاب آفرینش را از زبان شخصیتی داستانی به نام سیپتمه نوه زرتشت، پیامبر ایرانی می‌نویسد که مادرش دختر کاهن بزرگ هلنی (یونانی) است و به دعوت خشایارشا در دربار او در ششوش زندگی می‌کند، زیر نظر معان تربیت زرتشتی می‌یابد و در عصر طلایی فیلسوفان به یونان سفر می‌کند و با تسلط بر زبان و نفوذ خانواده مادر، شناخت جالبی درباره مبانی اعتقادی آنان به دست می‌دهد. در آن زمان سیدارتا (بودا) در هند و کنفسیوس در چین زنده‌اند و به دیدار آنان می‌شاید و به این ترتیب گور ویدال از آفرینش‌انباری برای مطالعه تطبیقی اعتقادات آیینی در عصری پرشتاب می‌آفرند و بسیاری از غرض‌ورزی‌های ضد ایرانی هردوت را مرود می‌داند!

در کتاب هلنا (دو خواهر) دو داستان اصلی کنونی و باستانی را به موازات هم پیش می‌برد. داستان باستانی نمایشنامه‌ای است کاملاً ایرانی، مربوط به بعد از مرگ اردشیر درازدست هخامنشی که همسرش هلنا از ترس آنکه مبدا طبق شیوه‌های درباری گزندی به فرزندش کوروش برسد دست آن کودک را می‌گیرد و نزد پدرش کاهن بزرگ معبد دیانا به ساتراپی افسوس (افروزس = افس کنونی در ترکیه) می‌گریزد. در استانه ازدواج با ثروتمند مصری بی‌ریش‌های است که خواهرش ملکه ساتراپی هالیکارناس (نودروم کنونی در ترکیه) به دیدارش می‌رود، اما شوهرش شاه موسولوس در آنجا می‌میرد و او هلنا را به احترام شوهر فقیدش که شاه بزرگ ایران بوده است از ازدواج با آن مصری باز می‌دارد و به‌زودی خودش با او ازدواج می‌کند! اما با ثروت شوهر تاجر، مقبره‌ای باشکوه برای شوهر ساتراپش می‌سازد که در شمار عجایب جهان در می‌آید و به نام او آن را موسولیوم می‌نامد که این نام هنوز هم در زبان‌های اروپایی به معنی قبر باشکوه به کار می‌رود. برادر هلنا، هورستاتوس فرزند کاهن بزرگ، همان کسی است که معبد دیانا به آتش می‌کشد... گور ویدال این نمایشنامه ایرانی را به موازات ماجرای ژاکلین کندی پیش می‌برد که چگونه با اوانیسس ثروتمند بی‌ریشه یونانی ازدواج کرد! در واقع گور ویدال برادر به اصطلاح از پدر سوا و از مادر جدای ژاکلین کندی بود، یعنی برادر ناتنی برادران ناتنی ژاکلین بود.

کتاب جالب دیگرش که در ایران از آن استقبال شد یولیائوس (میترا و صلیب) است. در این کتاب کشمکش نهایی میان میتراپیسم و آیین هلنی با مسیحیت در دوران امپراتور یولیائوس (برادرزاده کنستانتین بنیان‌گذار امپراتوری بیزانس – روم شرقی) بررسی شده است. یولیائوس از مسیحیت به آیین میترا باز می‌گردد و در دوران ششاپروم به ایران حمله و تسفون را فتح می‌کند، اما در ضد حمله ایرانیان ناچار به عقب‌نشینی می‌شود و در کردستان به دام می‌افتد و کشته می‌شود. منظور از یادآوری محتوای این کتاب‌ها نشان دادن ارتباط مستقیم تاریخی آنها با ایران است.

گور ویدال تاریخ آمریکا را نیز در تری‌لوژی مشهوری روایت کرده است که موجب شهرت بسیار او شد. کتاب نخست مربوط به دوران آغازین جمهوری آمریکاست، به نام آژون پسر، که معاون جفرسون سومین رییس‌جمهور آمریکا بود و در دولتی شرافتی با الکساندر هامیلتون وزیر خزانه‌داری، ژنرال هامیلتون را کشت! این کتاب به فارسی منتشر شده است، اما دو کتاب دیگر به نام ۱۸۷۶ یا صد سال بعد که به ماجرای صد ساله دولت آمریکا می‌پردازد و کتاب سوم به نام واشنگتن دی‌سی، که داستان را تا نیمه دوم قرن بیستم ادامه می‌دهد، هنوز ناشری در ایران نیافتاده است.

کتاب کالکی کالکی فرض را بر از میان رفتن نسل بشر با سلاحی میکروبی گرفته است که سربازی آمریکایی گرفتار اختلال روانی، بر مبنای افکار آخر زمانی هندویی به دنبال تسریع در رسیدن به رستاخیز آن سلاح را به کار می‌برد... گور ویدال در جناح چپ و منتقد افکار لیبرال آمریکا بود و در سال‌های پایانی عمر انتقادی‌تر از همیشه می‌نویشت.